**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **چهارشنبه : 1/10/1395**

**13951001- عبارت فضل بن شاذان در کتاب فقیه**

**عبارت فضل بن شاذان در کتاب فقیه**

نسبت به عبارت فضل بن شاذان; توضیحاتی داده شد. با توجه به اینکه ایشان در قتل خطایی دیه را ثابت می­بینند، در این صورت ثبوت دیه را با میراث منافات می­دانند. عبارتی دیگری از فضل بن شاذان; در کتاب فقیه نقل گردیده که شبیه همین عبارت ایشان در کافی است. برخی از قسمت­های کافی در کتاب فقیه نیامده و بعضی از بخش­های کتاب فقیه در کافی وجود ندارد. اینکه قاتل خطأی ارث نمی­برد در کتاب کافی ذکر شده اما در فقیه وجود ندارد. اما در کتاب فقیه عبارت ایشان یک ذیلی دارد که آن عبارت باید همانند سایر عبارات کافی معنا شود.

عبارت ایشان در کتاب فقیه چنین است:

**... وَ کُلُ‏ مَنْ‏ کَانَ‏ لَهُ‏ الْمِیرَاثُ‏ لَا کَفَّارَةَ عَلَیْهِ وَ کُلُّ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ الْمِیرَاثُ فَعَلَیْهِ الْکَفَّارَةُ**[[1]](#footnote-1)

گویا کفاره برای زجر شخص است و لذا اگر شارع مقدس در این مورد بخواهد حکم به میراث نماید ، با رادعیت کفاره منافات خواهد داشت. برخی از دوستان نیز به یک برداشت دیگری از کلام ایشان اشاره­ای کردند که روح مطلب ایشان با آنچه ما بیان نمودیم واحد است. بنده بیان ایشان را با برخی تغییرات عرض می­کنم: ممکن است نظر فضل بن شاذان; چنین باشد که ایشان در صورتی قتل را مانع از ارث می­دانند که قتل شخص به جهت ذنب باشد یعنی گناه شخص موجب محرومیت او از ارث خواهد شد. در قتل خطأی نیز از اینکه شارع نوعی از مؤاخذه (دیه­) را بر قاتل واجب کرده می­فهمیم که او مرتکب نوعی گناه شده و لذا شخص محروم از ارث خواهد بود. به عبارت دیگر گویا اینکه حکمت جعل منع از ارث یک نوع مواخذه و کفاره می­باشد. در قتل خطا هم اگر چه عقوبت اخروی وجود ندارد، اما همین جعل کفاره نوعی عقوبت دنیوی می­باشد و به برهان إنّ کشف می­کنیم که یک ذنبی انجام شده و لذا عمل او مانع از ارث خواهد بود. بنابراین ارث به کسی تعلق دارد که گناهی انجام نداده باشد.

ممکن است سوال شود که در این بحث چرا ایشان به روایات ورود پیدا نکرده­ است. در جواب ممکن است گفته شود ایشان تنها روایت­های اطمینانی را حجت می­دانسته است اما از آنجا که روایات این بحث اطمینانی نبوده به آنها اعتناء نکرده و یا ممکن است روایت معارضی بوده که با توجه به تعارض روایات ، ایشان به قواعد تعارض مشی نموده باشد و یا به جهت احتمالات دیگری که ممکن است در مقام داده شود ایشان روایات را نقل ننموده­اند. اینها توضیح عبارت فضل بن شاذان بود.

**اشکال استاد بر فضل بن شاذان;**

لکن انصاف این است که اگر گفته شد قاتل به نحو عام ممنوع از ارث است ( به دلیل اطلاق ادله **لا میراث لقاتل** )، صبی و مجنون نیز مشمول ادله او خواهد بود و وجهی برای خارج کردن این دو از تحت آن ادله وجود ندارد. ما قبلا توضیح دادیم که آن نکته عقلائیه ارتکازیه­ای که در منع ارث وجود دارد، الزاما فقط جنبه مواخذه و جنبه **کی لا یطمع الناس فی القتل** (که اختصاص به قتل عمد دارد) در آن لحاظ نشده است، بلکه با فرض اینکه آن ادله دلالت بر یک معنای عام می­کند، شامل صبی و مجنون نیز خواهد بود. ولی ما آن مبنا را نپذیرفتیم و گفتیم که روایات دیگری در مقام وجود دارد. نحوه جمع بین روایات خاصه و این روایات گذشت.

**اقوال فقهاء در مساله**

این بحث که آیا قتل صبی و مجنون مانع از ارث می­شود یا نه، یک بحث خیلی قدیمی بوده که مرحوم شیخ طوسی; در کلماتشان در کتاب خلاف، اقوالی را از شافعی و ابوحنیفه نقل می­کند. از نقل ایشان روشن می­شود که این بحث در زمان شافعی و ابو حنیفه نیز وجود داشته است. شیخ; قائل به این است که اگر قتل عمدی و **فی معصیة** باشد در این صورت قاتل از مقتول ارث نمی­برد اما اگر قتل عمدی و **فی طاعة** باشد از مقتول ارث می­برد و اگر قتل خطأی باشد از دیه ارث نمی­برد اما از غیر دیه ارث خواهد برد. در ادامه ایشان اقوال افراد مختلف از جمله شافعی را نقل می­فرماید:

**و قال الشافعی: القاتل لا یرث سواء کان صغیرا أو کبیرا، مجنونا أو عاقلا، عمدا کان أو خطأ، لمصلحة أو لغیر مصلحة، مثل أن یسقیه دواء، أو بط جرحه فمات. و سواء کان قتل مباشرة، أو بسبب جنایة أو غیر جنایة، و سواء کان حاکما شهد عنده بالقتل أو بالزنا و کان محصنا، أو اعترف فقتله. و سواء کان عادلا فرماه و قتله فی المعرکة.و به قال فی الصحابة: علی- علیه السلام- علی ما رواه عنه عبد الله بن عباس، و فی التابعین: عمر بن عبد العزیز، و فی الفقهاء: أحمد، أطلقوا بأن القاتل لا یرث بحال**

لذا از کلام حضرت علی7، عمر بن عبد العزیر و احمد، جمله مطلق **القاتل لا یرث** را استفاده­ کرده­اند. این جمله **القاتل لا یرث** اطلاق دارد و همه موارد را شامل می­شود. لکن ما عرض کردیم در صورتی هم که **القاتل لا یرث** از حضرت امیر7 ثابت باشد، به منزله روایت منقول از پیغمبر9 ( **لا میراث لقاتل** ) خواهد بود و مفادی بیش از مطلقات آن نخواهد داشت و همانطور که گفته شد در این صورت به سبب روایات دیگر تخصیص خواهد خورد.

بنابراین به عقیده شافعی در مقام چنین معنای عامی وجود دارد. شیخ; در ادامه کلامی را از ابو حنیفه نقل می­نماید:

**إلا أن من قول أبی حنیفة: أن المجنون، و المغلوب علی عقله، و الصبی، و العادل إذا قتل الباغی ورثوا من المال و الدیة معا**[[2]](#footnote-2)

شیخ; در ادامه اقوال دیگری را نیز نقل می­کند. ممکن است کسی تصور کند با توجه به اینکه مرحوم شیخ; در این مساله بین قتل عمدی و قتل خطایی تفصیل داده و نسبت به صبی کلامی نفرموده است، می­فهمیم که به نظر ایشان عمد صبی و مجنون موجب **ممنوع الارث** شدن آنها می­شود، چرا که کلام شیخ; مطلق می­باشد. در جواب گفته می­شود که مرحوم شیخ; در اینجا در مقام بیان احکام صبی و مجنون نیستند بلکه بحث ایشان در اینجا این است که قاتل **علی** **وجه الاطلاق** ممنوع از ارث نیست، و تنها قاتل عمدی ممنوع از ارث خواهد بود، لذا قاتل خطایی ممنوع از ارث نمی­گردد. ایشان در این زمینه روایتی را نقل کرده و اجماع را بر این می­داند که قاتل خطایی محروم از ارث نیست بلکه تنها قاتل عمدی محروم از ارث می­باشد. از مجموع عبارت­های ایشان در جاهای دیگر چنین استفاده می­شود که ایشان در مورد عمد صبی و مجنون، حکم خطا را بر آنها بار می­نماید. به عنوان مثال ایشان می­فرماید:

**روی أصحابنا أن عمد الصبی و المجنون و خطأهما سواء، فعلی هذا یسقط القود عنهما**[[3]](#footnote-3)

یعنی قانون عامی وجود دارد که عمد صبی و مجنون به منزله خطای آنهاست و حال که به منزله خطا می­باشد قصاص برداشته می­شود. در ادامه ایشان اختلاف اقوال عامه را نقل می­کنند.

یک جای دیگری عبارت روشن­تری دارند، ایشان می­فرمایند:

**دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم، علی أن عمد الصبی و المجنون خطأ، و ذلک عام فی حکم القتل، و الدیة، و کل حکم إلا ما خرج بدلیل**[[4]](#footnote-4)**.**

بنابراین ایشان قائل به حکم عام این چنینی هستند، لکن در بحث ارث در مقام بیان آن حکم نبوده­اند. ایشان در کتاب مبسوط نیز می­فرمایند:

**فالکلام أولا فی حکم قتل الصبی و المجنون، هل له عمد أم لا؟ أما قتله عمدا فهو مشاهد، لکن الکلام فی حکمه، و قال قوم عمده عمد و قال آخرون عمدة فی حکم الخطأ و هو مذهبنا لقوله علیه السلام رفع القلم عن ثلاثة**[[5]](#footnote-5)

ایشان می­فرماید: مراد ما از برداشته شدن عمد صبی و مجنون، برداشته شدن تکوینی آن نیست. زیرا این روشن است که آنها هم عمد دارند. لکن ما می­خواهیم بدانیم که حکم آن عمد چیست؟

بنابراین فتوای مرحوم شیخ طوسی; مجموعا چنین است که اگر صبی و مجنون عمدا مرتکب قتل شوند، محروم از ارث (به غیر از دیه) نمی­شوند، هر چند آنها از ارث از دیه مرحوم می­گردند؛ چرا که شیخ طوسی; در قتل خطایی هم قائل به محروم شدن آنها از دیه هستند. بنابراین فتوای ایشان شبیه فتوای ابو حنیفه نیست و از این جهت تفاوت دارد. زیرا طبق نظر ابو حنیفه، صبی و مجنون از دیه نیز ارث می­برند.

این بحث بعد از مرحوم شیخ طوسی;، چندان مطرح نشده است. تنها دو عبارت از علامه; وجود دارد که ایشان در این زمینه دو فتوای متفاوت داده­اند. علامه; در تحریر می­فرمایند: صبی و مجنونی که مرتکب قتل شوند، ممنوع از ارث نیستند. عبارت ایشان چنین است:

**و الوجه إلحاق شبیه الخطأ بالخطإ، و کذا من أمره العاقل ببطّ جراحة، أو قطع سلعة فتلف، أو قصد مصلحة مولّیه بما له فعله من سقی دواء أو بطّ جراح فمات، و النائم، و الساقط علی إنسان من غیر اختیار، و سائق الدّابّة و قائدها و راکبها، و الصبیّ و المجنون إذا قتلا غیرهما**[[6]](#footnote-6)

ایشان در اینجا همه این امور مذکوره را به منزله خطا دانسته است، ولی در قواعد عکس تحریر عمل نموده و حکم عمد را بار کرده است. نکته قابل توجه اینکه در قواعد، قتل خطا را ممنوع از ارث ندانسته ولی قتل صبی و مجنون را مانع از ارث می­داند، یعنی حکم عمد را بر قتل صبی و مجنون بار می کند. ایشان می گوید:

**و القتل بالسبب مانع، و کذا قتل الصبیّ و المجنون و النائم**[[7]](#footnote-7)

شهید اول; در دروس[[8]](#footnote-8) و در غایه المراد[[9]](#footnote-9) به عبارت­های علامه; اشاره می­کند و اشکالی بر آنها نکرده و رد نمی­نماید[[10]](#footnote-10). گویا مرحوم شهید; هم در دروس و هم در غایه المراد نسبت به مسأله تردید داشته است.

یکی از کسانی که به این بحث اشاره­ای دارد، شیخ مفلح صیمری در تلخیص الخلاف است. ایشان عبارت علامه; در تحریر و قواعد را نقل کرده و در ادامه فرموده است:

**لعل مذهب التحریر أقرب لعدم المؤاخذة**[[11]](#footnote-11)

تعلیل ایشان اشاره به این است که **رفع القلم** برای نفی مواخذه اعم از اخروی و دنیوی می­باشد (حال چه همه قلمها برداشته شوند یا تنها خصوص قلم مواخذه برداشته شود). به همین جهت ممنوعیت از ارث که یک مواخذه دنیوی است، از صبی و مجنون برداشته خواهند شد.

**ریشه و اساس بحث**

به نظر می­رسد ریشه بحث در این است که ما روایات **عمد الصبی و خطأه واحد** و یا روایت **رفع القلم** را به چه شکل تفسیر می­کنیم. اگر نظر ما بر این شد که **رفع القلم** اختصاص به عقوبت و مواخذه اخروی دارد، در این صورت طبیعتا ربطی به بحث **عمد الصبی و خطاه واحد** نخواهد داشت و اطلاقات و یا روایات بخصوصی که گفته بودند، اگر کسی را عمدا به قتل برساند از ارث او محروم خواهد شد، شامل صبی و مجنون نیز می­شود. زیرا در این صورت تنها مواخذه اخروی از او برداشته شده لکن در این دنیا از آن جهت که قاتل عامد است، باید از ارث ممنوع شود. اما اگر نظر ما بر این شد که رفع قلم اعم از مواخذه اخروی و دنیوی است و ممنوعیت از ارث هم یک نوع مواخذه تلقی می­شود (کما اینکه این کلام صحیح بوده و عرفا مواخذه دنیوی می­باشد) در این صورت قلم مواخذه از صبی برداشته شده و ممنوع از ارث نخواهد بود. همچنین اگر کسی مانند ما قائل شد که معنای رفع قلم این است که در نامه سیئات چیزی نوشته نمی­شود و نتیجه ننوشتن در نامه سیئات این است که احکام اخروی و دنیوی که موجب نگارش سیئات هستند، برداشته می­شوند، در این صورت شخص از دیه محروم نخواهد بود. زیرا یکی از اموری که مترتب بر سیئه خاص است، دیه می­باشد و اگر شارع فرمود این فعل اصلا گناه و سیئه نیست معنای آن چنین خواهد بود که شخص از ارث محروم نمی­گردد.

نسبت به حدیث **عمد الصبی و خطأه واحد** نیز این بحثها وجود دارد، و باید مشخص شود که مراد از **عمد الصبی و خطأه** **واحد** چیست؟ آیا این روایت تنها ناظر به حکم تکلیفی است یا شامل حکم وضعی نیز می­شود؟ و اگر شامل حکم وضعی باشد، آیا اختصاص به ابواب دیات و قصاص و امثال آن دارد یا شامل غیر آنها نیز می­گردد؟ لکن ما اطلاق روایت نسبت به غیر باب دیات و امثال آن ( از قبیل ثبوت دیه بر عاقله و عدم ثبوت دیه در مال خود شخص و عدم قصاص ) را نپذیرفتیم. لذا نمی­توان به این روایت تمسک کرد.

بازگشت ادله موجود در سایر کتب همانند مفتاح الکرامه نیز به همان مطالبی است که ما آنها را تبیین نمودیم یعنی اینکه آیا **عمد الصبی** شامل احکام وضعی می­شود یا نه و بحثهایی از این قبیل؟

نسبت به سایری امور، همانند قتلی که شخص سبب بوده و به قتل تعمد داشته باشد و یا مانند سائغ و راکب در صورتی که عامد به قتل باشند، باید به اطلاق ادله دقت کرد و بررسی نمود که آیا اطلاق آنها شامل چنین قتلی می­شود یا نه؟ در صورتی که گفتیم اطلاق ادله شامل آنها نیز می­شود ( کما اینکه به نظر می­رسد چنین اطلاقی وجود دارد )، قاتل از ارث محروم خواهد بود. لذا این امور بحث چندانی ندارد.

**حکم نائم**

تنها بحثی که در مقام باقی می­ماند بحث مربوط به نائم می­باشد. نائم متفاوت از صبی و مجنون است. طبق مبنای ما بحث نسبت به نائم روشن است زیرا به نظر ما حتی صبی و مجنون از ارث ممنوع نیستند [فلذا نائم نیز ممنوع نخواهد بود.] لکن این بحث را باید بر مبنا0یی کسانی بحث کرد که صبی و مجنون را ممنوع از ارث می­دانند و باید دید که آیا آنها نائم را ممنوع می­دانند یا نه؟ اگر اصل استدلال ما بر این استوار ­باشد که تنها، کسی ممنوع از ارث می­شود که قاتل عامد باشد ( و از آنجا که صبی و مجنون هم عامد هستند و دلیل **عمد الصبی و خطاه واحد** غیر تام بوده و اختصاص به حکم تکلیفی و یا امور اخروی دارد ) در این صورت خواهیم گفت نائم عامد نبوده و قصدی ندارد فلذا احکام عمد را نخواهد داشت. طبق این استدلال اطلاقات ارث شامل نائم نیز خواهد شد. اما اگر استدلال ما متوقف بر عمومات **لا میراث لقاتل** باشد ( نه روایاتی که قاتل عامد را ممنوع از ارث می­داند و به اطلاق شامل صبی و مجنون می­شود ) در این صورت ممکن است گفته شود **لا میراث لقاتل** شامل نائم نیز می­گردد.

لکن در بحث نائم یک روایتی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد تا ببینیم آیا می­توان در مساله قائل به تفصیل شد ( به این نحو که اگر دیه بر خود نائم ثابت شود، ارث نمی­برد اما اگر بر عاقله او ثابت شود، نائم ارث خواهد برد ) یا نمی­توان چنین تفصیلی در مساله داد؟

مقدمةً باید گفت یک بحثی در اینجا وجود دارد به این عنوان که مراد از قتل خطایی که مانع از ارث نیست چه می­باشد؟ آیا مراد از آن خطای محض است یا آنکه قتل شبه عمد نیز مانع از ارث نیست؟ و به عبارت دیگر باید بررسی نمود که حکم قتل شبه عمد چیست؟ اگر ما قائل به این شدیم که قتل شبه عمد حکم قتل عمد را دارد، در این صورت این مباحثی که بیان خواهد شد، ممکن است در مساله جریان داشته باشد. اما اگر گفتیم قتل شبه عمد هم حکم خطا را دارد ( که ما این قول را اختیار نمودیم ) در این صورت حکم مساله روشن خواهد بود [که طبق مبنای ما ممنوع از ارث نخواهد بود] . با توجه به روایتی که در ادامه بیان خواهد شد خواهیم گفت بعضی از قتل­های شخص نائم­ حکم قتل شبه عمد و بعضی از قتل­های نائم حکم قتل خطایی را دارند. لذا بین انواع قتل نائم تفصیل داده خواهد شد. بنابراین اگر ما در مساله ما نحن فیه بین قتل شبه عمد و قتل خطایی فرقی قائل نشدیم، در این صورت این روایت چیز جدیدی به ما اضافه نخواهد کرد.

بنابراین با توجه به آنچه گذشت بررسی روایتی که در ذیل خواهد آمد بر اساس دو مبنا خواهد بود: 1- قتل شبه عمد حکم قتل عمدی را دارد و خطا محسوب نمی­شود. 2- قتل خطا مانع از ارث نیست.

روایت چنین است:

**قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَیُّمَا ظِئْرِ قَوْمٍ قَتَلَتْ صَبِیّاً لَهُمْ وَ هِیَ نَائِمٌ انْقَلَبَتْ عَلَیْهِ فَقَتَلَتْهُ فَإِنَّ عَلَیْهَا الدِّیَةَ مِنْ مَالِهَا خَاصَّةً إِنْ کَانَتْ إِنَّمَا ظَاءَرَتْ طَلَبَ الْعِزِّ وَ الْفَخْرِ وَ إِنْ کَانَتْ إِنَّمَا ظَاءَرَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَإِنَّ الدِّیَةَ عَلَی عَاقِلَتِهَا**[[12]](#footnote-12)

گاها برخی از زنان نزد خانواده­های ثروتمند رفته و دایه­ فرزندان آنها می­شدند تا از جهت اجتماعی خود را ارتقاء دهند. در این روایت می­فرماید اگر چنین کسی دایه بوده و فرزندی را در خواب به قتل رسانده باشد، حکم قتل شبه عمد را خواهد داشت و باید از مال خود دیه بدهد. اما اگر به جهت فقر دایه شود حکم قتل خطأی را خواهد داشت.

این روایت در کتاب محاسن ذیل حدیثی دیگر و با سند آن وارد شده است. آن روایت چنین است :

**عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ بِمِنًی إِذَا أَقْبَلَ أَبُو حَنِیفَةَ عَلَی حِمَارٍ لَهُ...**[[13]](#footnote-13)

البته این روایت ظئر چند سند داشته و برخی بحث­های مختصر سندی در آنها وجود دارد. در کافی جلد 7 صفحه 369 حدیث 1 این روایت نقل شده و سند آن کمی تفاوت دارد. در فقیه جلد 4 صفحه 160 حدیث 5363 این روایت با سندی دیگر نقل شده است. در تهذیب جلد 10 صفحه 222 حدیث 872 هم یک سند چهارمی برای این روایت نقل گردیده است.

در جلسه بعد به این روایت خواهیم پرداخت و بعد از آن وارد این بحث خواهیم شد که آیا دیه در حکم مال میت هست یا نه؟ همچنین بحث خواهیم کرد که دیه را چه کسی ارث می برد. این دو بحث، بحث آینده ما است.

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏4 ؛ ص320 [↑](#footnote-ref-1)
2. الخلاف، ج، ص: 29 [↑](#footnote-ref-2)
3. الخلاف، ج 5 ص176 [↑](#footnote-ref-3)
4. الخلاف، ج 5 ص271 [↑](#footnote-ref-4)
5. المبسوط في فقه الإمامية، ج، ص: 68 [↑](#footnote-ref-5)
6. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)؛ ج، ص: 61 [↑](#footnote-ref-6)
7. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج، ص: 347 [↑](#footnote-ref-7)
8. قال بعض الاصحاب: القتل بالسبب مانع. و كذا قتل الصبي و المجنون و النائم، و لا يحجب المتقرّب بالقاتل. الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ ج، ص: 347 [↑](#footnote-ref-8)
9. قال الفضل: بخلاف دابّة السائق و لا قيد فيهما- ثمَّ ورّثا المسبّب كحافر البئر في غير ملكه، لأنّه لا يسمّى قاتلا، و ورّثا الصبيّ و المجنون إذا قتلا. و لم أقف على ذلك في كلام غيرهما من الأصحاب إلّا الإمام المصنّف رحمه الله فإنّه ألحق المسبّب و الصبيّ و المجنون و السائق و القائد بالمباشر و الكامل و الراكب. و في الفرق بين السائق و الراكب بعد، لأنّه أكثر ضمانا منه. غاية المراد في شرح نكت الإرشاد؛ ج، ص: 608 [↑](#footnote-ref-9)
10. نکته جالب توجه اینکه شهید; در کتاب غایه المراد و دروس ناظر به عبارت قواعد علامه; می­باشد و به عبارت علامه; در تحریر اصلا ناظر نیست. اما کسانی که غایه المراد شهید; را تصحیح کرده­اند عبارت تحریر علامه; را آدرس داده­اند که کاملا مخالف آن بوده و بر عکس فتوا داده است. در حالی که روشن است که شهید; ناظر به عبارت قواعد علامه; بوده است. شهید; در دروس عین عبارت علامه; را با تعبیر قال بعض الاصحاب بیان نموده است. [↑](#footnote-ref-10)
11. تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف، ج، ص: 248 [↑](#footnote-ref-11)
12. المحاسن (للبرقي)، ج، ص: 305 [↑](#footnote-ref-12)
13. المحاسن (للبرقي)؛ ج، ص: 304 [↑](#footnote-ref-13)